

## تبیین نقش امام در تعالی معنوی جامعه با تکیه بر نهج البلاغه

سید محمدباقر حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

زمینه و هدف: پیروی از الگوهای کامل مکمل در راستای نیل به سعادت و معنویت یکی از راه‌های عقلانی است. همه انسان‌ها به حکم فطرت در پی استکمال خود هستند؛ ولی برای نیل به کمالات باید از کسانی پیروی کنند که سعادت و کمالات واقعی را می‌شناسند و راه رسیدن به آن را می‌دانند. انسان‌های باورمند به خالق بعد از آنکه، با برهان‌های عقلی، وجود خدا را با جمیع صفات جمال و جلالش به اثبات می‌رسانند، طبق حکم عقل، برای دستیابی به سعادت و معنویت باید از پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) - که جانشینان بر حق او هستند - پیروی نمایند.

روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نگارنده در این مقاله کوشش نموده است که چگونگی تحصیل معنویت و کمالات مطلوب بشریت را با تکیه بر سخنان امیر سخن، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نشان دهد. روشن است که پیروی از حضرت علی عین پیروی از پیامبر خاتم است؛ چون به تصریح آیه «... وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...» (آل عمران، ۶۱) حضرت علی مظهر جمیع صفات پیامبر اعظم جز نبوت است. همچنین پیروی از پیامبر عین پیروی از خداوند است که «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰). همچنین پیروی از سایر امامان نیز عین پیروی از امیرالمؤمنین است زیرا آنان مظاهر کمالات علوی و نبوی هستند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، امام، نهج البلاغه، اسوه، شیعه، تعالی معنوی، جامعه.

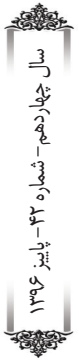
۱. کارشناس ارشد حوزه.

۱- مقدمه

خداوند با رحمت رحمانی، به جمیع ممکنات، هستی داد و با رحمت رحیمی، قوه کمال جویی در نهاد همه مخلوقات به‌ویژه آدمیان قرار داد، تا به وسیله آن، راه کمال پویند و در مسیر نیل به سعادت مناسب خلقت خود حرکت نمایند. حق تعالی در سوره طه بدین نکته اشاره کرده و از زبان موسی (علیه‌السلام) چنین فرموده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» «موسی گفت پروردگار ما کسی است که به جمیع ممکنات هستی بخشید، سپس آنها را به سوی کمال مطلوب خودشان راهنمایی فرمود» (طه، ۵۰). خداوند حکیم مخلوقات را به دو گونه آفرید: دسته‌ای از مخلوقات موجوداتی هستند که تک‌بُعدی هستند و با هدایت تکوینی در جهت کمال مناسب خود حرکت می‌کنند، به‌سان جمادات، نباتات و حیوانات؛ و دسته دیگر موجودات چندبُعدی (مختار) هستند، که بعد از ارشادات الهی با اختیار خود فرجام کارشان را تعیین می‌کنند، به‌سان آدمیان و جنیان، که با انتخاب خودشان یا به اوج کمال و سعادت و معنویت دست می‌یابند و یا به گودال شقاوت و نگون‌بختی سقوط می‌کنند. خداوند متعال با لطف و عنایت خویش دو راهنما (حجت) برای هدایت این دسته قرار داده است: یکی «عقل» که حجت درون است؛ و دیگری «پیامبران و امامان» که حجت برون هستند.

در کتاب اصول کافی از کلام امام باقر (علیه‌السلام) در باب حجت درون چنین آمده است: «خداوند چون عقل را به مثابه حجت درون در آدمیان به ودیعه گذاشت، آن را به سخن آورد و بدو امر و نهی فرمود؛ عقل از گفته خداوند اطاعت کرد. آن‌گاه خداوند فرمود: «إِيَّاكَ أَمْرٌ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ» «فقط تو را امر و نهی کنم و با وجود تو انسان را کیفر کنم یا پاداش دهم» (کلینی، ۱۳۸۶: ۱/۱۱).

خداوند با توجه به حجت برون فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) «ای مؤمنان از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید»؛ به اتفاق علمای شیعه در این آیه اطاعت رسول و اولی الامر (امامان) همان اطاعت از «حجت برون» است.



البته باید دانست که امر به اطاعت و پیروی از خدا و معصوم، امر ارشادی است؛ یعنی انسان به حکم عقل فقط باید از ارشادات معصومان اطاعت نماید تا به کمال مطلوب و سعادت و کمال معنوی برسد. این اطاعت «عبادت خدا» است و هدف از خلقت بشر به تصریح قرآن مجید «عبادت خدا» است؛ چنانچه فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) «و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه که مرا عبادت کنند».

بنابراین عبادت و بندگی خداوند، راه استکمال و نیل به سعادت آدمیان است و این امر نیز جز با فرمان‌برداری و اطاعت از معصوم میسر نگردد؛ پس هر که خواهان سعادت باشد، راهی جز پیروی و اطاعت از گفته‌های معصومان (علیهم‌السلام) ندارد.

سؤال اصلی این است که نقش و جایگاه امامت با توجه به این‌که مسئله‌ای سماوی و الهی است در تعالی معنوی جامعه چیست؟ آیا می‌توان پذیرفت که مصلحی بزرگ چون پیامبر اسلام با زحمت‌های طاقت‌فرسای خویش در طول سالیان متمادی طرحی را پیاده کند و روشی جدید برای جامعه بشری ابداع نماید، ولی برای حفظ آن از خطرهای هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاورد و مسئول و متولی برای حفظ آن معرفی نکند؟

## ۲- مفهوم‌شناسی امام

راغب اصفهانی در معنی لغوی امام گفته است: «الامام: هو الموثَّم به، انسانا كان یقتدی بقوله او فعله او کتابا او غیر ذلک محققا کان او مبطلا و جمعه ائمه؛ و قوله تعالی «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (إسراء، ۷۱) ای: بالذی یقتدون به و قیل بکتابهم» «امام یعنی پیشوا، چه انسانی باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود، چه کتاب آسمانی که از آن پیروی نمایند و یا غیر این‌ها (مثل راه مستقیم که با پیمودن آن به سرمنزل مقصود رسند) و نیز ممکن است امام به حق باشد، که راه درست را نشان دهد و یا باطل باشد که پیروانش به گودال سقوط اندازد». جمع امام «ائمه» است. خداوند متعال می‌فرماید: «روز قیامت روزی باشد که هر کس را با امام و پیشوایش بخوانیم». یعنی با کسانی که به ایشان (و به قولی به کتابشان) اقتدا کرده باشند» (راغب، ۱۳۵۸ق: ۸۷).

واژه «امام» به شکل‌های مختلف، دوازده بار در قرآن مجید به‌کار رفته است، گاه به معنی

پیشوای پرهیزکاران و راهنمای مؤمنان است؛ مثل آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده، ۲۴) «برخی از آنان (پیامبران پیشین) را امامانی قرار دادیم که هدایت به امر ما (طبق امر ما) می‌کردند»؛ همین عبارت در آیه ۷۳ از سوره انبیاء نیز وارد شده است.

گاهی نیز به معنی کتاب آسمانی است؛ مثل آیه «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (هود، ۱۷ و احقاف، ۱۲) «کتاب موسی پیش از نزول قرآن به عنوان پیشوا و رحمت فرستاده شد».

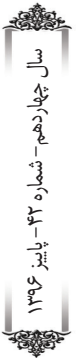
گاهی دیگر به معنی «طریق واضح و روشن» آمده است؛ مثل آیه «وَإِنَّمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ» (حجر، ۷۹) «همانا آن دو (سدوم و ایکه) بر سر راهی آشکار بودند»؛ نیز گاهی به معنی پیشوای دوزخیان آمده است؛ مثل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱) «آن گروه ستمگر را پیشوایان دوزخیان قرار دادیم که مردم را به آتش جهنم دعوت می‌کردند».

«امام» در اصطلاح علمای کلام به معنی جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. فرقه‌های شیعه و اهل سنت در باب امام اختلاف اساسی و جوهری دارند. به نظر عالمان شیعی، امام جانشین بلافصل پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) است و با نصّ جلیّ (و به قول زیدیه با نصّ خفی) و از جانب خدا و رسول تعیین می‌شود و به سان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مبین و مفسّر و حافظ شریعت و رکن دین است. پیامبر، علت محدثه و امام، علت مبقیه شریعت است؛ اما به باور اهل سنت، امام بعد از پیامبر با بیعت مردم انتخاب می‌شود و لزومی ندارد که مبین و مفسّر شریعت باشد. اکنون به‌طور خلاصه به دیدگاه‌های شیعه و سنی در معنی اصطلاحی امام اشاره می‌کنیم.

شیخ طوسی در تعریف امام گفته است: «الامام رئیس منبسط الید، یردع المعاندين وینتص للمظلومین من الظالمین» «امام رئیس مبسوط الید (از جانب خدا) است و برای بازداشتن معاندان و گرفتن حق از ستمگران دارای اختیارات مطلق است» (طوسی، ۱۳۶۰: ۶۰/۱).

ابن میثم بحرانی گفته است: «الإمامة ریاسة عامّة فی أمور الدّین و الدّنیة للانسان الذّی له الإمامة بالاصالة» «امامت ریاست مطلق در همه امور دینی و دنیایی برای انسان برگزیده به نیابت از جانب پیامبر است» (ابن میثم، ۱۳۵۵: ۷۴).

همچنین به گفته خواجه نصیر در تعریف امامت: «الامامة ریاسة عامّة دینیة مشتملة علی ترغیب



عموم الناس فی حفظ مصالحهم الدینیة و الدنیایویة و زجرهم عما یضرهم بحسبها» «امامت ریاست مطلق است که خداوند برای واداشتن مردمان بر حفظ مصالح دینی و دنیایی شان و نیز بازداشتن مردم از کارهای خلاف مصالحشان به آنها تفویض کرده است» (طوسی، ۱۳۶۰: ۷۷).

علامه حلی در این باب فرموده است: «الامامة ریاسة عامّة فی أمور الدین و الدنیا لشخص من الاشخاص نیابة عن النبی (صلی الله علیه و آله)» «امامت جانشینی پیامبر برای انسان وارسته‌ای در جمیع امور دینی و دنیایی است». عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید: «هر که معنی نبوت دانسته باشد و سبب حاجت به نبی را شناخته باشد، شک نکند در بقای حاجت به وجود چنین شخصی در هر زمانی از ازمینه بقای تکلیف؛ چه حاجت ناس به وجود عالم مرشد هادی آمر ناهی که از او فراگیرند و بدو رجوع نمایند دائمی است. پس مراد از امامت نیست مگر ریاست عامّه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر». محقق لاهیجی در باب تفاوت جوهری امام در اصطلاح شیعه و اهل سنت گفته است: «جمهور اهل سنت بر آن است که امامت از فروع دین است، بنا بر آنکه بقای دین را موقوف ندارند بر وجود امام، بل نظام امور مسلمین را منوط بدو دانند». شارح مقاصد گفته است: «امامت سزاوار است که جزو فروع دین باشد و نصب امام واجب کفایی باشد، که اگر بخشی از امت اسلامی او را تعیین نمودند از عهده دیگران ساقط گردد که شارع فی الجملة قصد تحصیل آن کرده باشد». اما جمهور امامیه امامت را از اصول دین دانند زیرا بقای دین و شریعت را به وجود امام موقوف می‌دانند، چنان‌که ابتدای شریعت به وجود نبی موقوف است. همچنین امامیه عصمت امام را واجب می‌دانند، بنا بر آنکه وجود امام نزد ایشان از مقومات دین است. عصمت نزد غیر امامیه شرط نیست. بنا بر اینکه قوام دین منوط به آن نیست. امام الحرمین که از اعظام علمای ایشان است چنین گفته است: «چون ظاهر شود ظلم و جور امام و منزجر نشود به منع قولی، هر آینه اهل حلّ و عقد را رسد که اتفاق کنند. منع فعلی، اگرچه محتاج شوند به نصب حروب و باید دانست که امام از جمیع عیوب نیز مصون باشد».

## ۳- مفهوم‌شناسی شیعه

راغب اصفهانی در معنی لغوی شیعه نوشته است: «الشیعه مَنْ يَتَقَوَّى بِهِمُ الْإِنْسَانَ» «شیعه یعنی پیروانی که انسان بدان‌ها تقویت شود».

شیخ مفید فرموده است: «التشیع فی اصل اللغه هو الاتباع علی وجه التدين و الولاء للمتبع علی الاخلاص. قال الله تعالی: وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (صافات، ۸۳) «معنی لغوی شیعه بودن، تبعیت کردن از کسی همراه باور دینی و محبت و اخلاص است. خداوند در این باب فرمود: ابراهیم از شیعیان نوح بود. روشن است که پیروی ابراهیم همراه محبت شدید و اخلاص بوده است» (مفید، ۱۳۷۱: ۳۴).

اما شیعه، در اصطلاح علمای اسلام، بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کسانی گفته شد که بر امامت منصوص به نص جلی یا خفی باور داشته باشند. شیخ مفید در این باب فرموده است: «وقتی شیعه به طور مطلق و بدون هیچ قیدی آورده شود، مقصود کسانی هستند که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و در باب امامت به نص باور دارند و اجماع سقیفه را باطل می‌دانند».

طبق سخن شیخ مفید، اگر مقصود از واژه شیعه جز معنی مذکور باشد، همراه با مضاف‌الیه آورده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: شیعه بنی امیه، شیعه بنی عباس، شیعه آل ابوسفیان و... .

## ۴- نقش الگویی امام برای شیعیان

پیش از ورود به اصل بحث، ذکر این نکته لازم است که شیوه الگویی همان روش محاکات است که پیشوا با گفتار و کردار خود به پیروانش آنچه را لازم می‌داند تعلیم می‌دهد. عرفا به این شیوه، سخت پایبند هستند. جلال‌الدین مولوی در مثنوی به قصه طوطی و بازرگان می‌پردازد: وقتی بازرگان پیام طوطی محبوس در قفس را به طوطیان هندوستان رسانید، در دم، طوطی‌ای زان طوطیان افتاد و مُرد. بازرگان بعد از بازگشت از سفر، قصه مردن آن طوطی را برای طوطی محبوس در قفس نقل کرد که این طوطی نیز در دم بمرد. بازرگان در قفس بگشود که طوطی زنده شد و پرواز نمود و بالای درختی نشست بازرگان حیران ماند و از طوطی جریان پرسید. طوطی در پاسخ گفت:

گفت طوطی کو به فعلم یاد داد که رها کن لطف آواز و وداد

(مولوی، دفتر اول: ۱۸۴)

بنابراین امام تمام الگوی شیعیان است که در جمیع امور باید دنبال آن برگزیده الهی بروند تا به معنویت و سعادت نایل شوند. به طور کلی، الگو بودن حضرت علی (علیه السلام) برای شیعیان در نهج البلاغه با چند شیوه مطرح است:

## الف. الگو بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

حضرت علی (علیه السلام) به نحو صریح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را الگوی خود قرار داده، سپس خود را الگوی شیعیان معرفی فرموده است؛ بنابراین پیروی از علی (علیه السلام) عین پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اصل الگو بودن پیامبر به بیان صریح قرآن مجید است که خداوند فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) «به تحقیق در پیروی از گفتار و کردار پیامبر خدا برای شما خیر و سعادت است». حضرت علی (علیه السلام) بارها در نهج البلاغه الگو بودن پیامبر برای خود را مطرح فرموده است، به ویژه در خطبه قاصعه که در آنجا فرمود: «من از دوران کودکی، در جمیع افکار و اقوال و افعال خود، پیامبر را الگوی خود قرار دادم» (این مطلب در خطبه ۱۶۰ به تفصیل آمده است که در ادامه به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود). آن حضرت فرمود: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَى وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ: الْمُتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُتَّقِصُّ لِأَثَرِهِ» «از پیامبرت پیروی نما که نیکوترین و پاک‌ترین آفریدگان است. فقط او شایسته پیروی کردن است برای کسی که پیروی کند. محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی باشد که از پیامبر خدا پیروی نماید و پای خود جای پای او گذارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). آن‌گاه حضرت امیر سیره پیامبر اکرم را بیان فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَابْتَدَأَ أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضُ شَيْئًا فَبَغَضَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيْنَا إِلَّا حُبْنًا مَا أَبْغَضَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شَقَاقًا لِلَّهِ.. وَ لَقَدْ كَانَ يَكُلُّ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكُبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرِدُّ خَلْفَهُ... خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيمًا وَ وَرَدَ الْأَخِرَةَ سَلِيمًا لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ» «دنیا بر او عرضه شد اما او نپذیرفت. آنچه

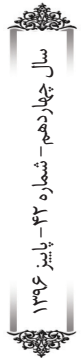
را خداوند دوست نداشت می دانست و او نیز آن را دوست نمی داشت. اگر در ما چیزی جز محبت آنچه مورد غضب خدا و رسول، و بزرگداشت آنچه خداوند و پیامبرش آن را کوچک شمرده اند باشد، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی زمین غذا می خورد و به سان بندگان می نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می دوخت. با دست خود جامه اش را وصله می زد بر خر برهنه سوار می شد و دیگری را نیز پشت سرش سوار می کرد. گرسنه از دنیا رفت و با سلامت از جمیع معاصی وارد جهان آخرت شد. سنگی روی سنگی نگذاشت (بنایی نساخت) تا راه خود پویید و دعوت پروردگارش را اجابت نمود» (همان: خطبه ۱۶۰).

سپس حضرت علی خود را از پیروان راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرد و فرمود: «فَمَا أُعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَّأَ عَقِبَهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا» «عطای خداوندی به ما چقدر بزرگ است؛ از آن جهت که نعمت وجود پیامبرش را به عنوان پیشرو و رهبر عطایمان فرمود، تا از او پیروی نماییم و پاهایمان را جای پایش گذاریم. به خدا سوگند بر این جبهه خود چندان وصله زدم تا از وصله زن شرمناک شدم» (همان). اگر کسی با ژرف اندیشی به این خطبه بنگرد، می فهمد که جمیع گفتار و کردار علی (علیه السلام) در دوران زندگی برای پیروان خود، الگویی الهی بوده است، چه آن جناب گاه با گفتار معصومانه و گاهی دیگر با رفتار حکیمانه، الگو و اسوه برای جمیع آدمیان به ویژه شیعیان است.

### ب. الگو بودن حضرت علی و سایر معصومان (علیهم السلام)

در این بخش کوشش بر آن است که راهکارهای الگوسازی گفتار و رفتار حضرت علی را در نیل به سعادت و معنویت، در چند قسمت به طور مختصر بیان کنیم:

۱- حضرت علی (علیه السلام)، با شرح کمالات خود و اهل بیت، به پیروانش راه نیل به کمالات را تعلیم داده است؛ آن جناب نخست در باب گرایش به اسلام خود سخن گفته و فرموده است: «لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا تَالِثُهُمَا» «در آغاز بعثت در هیچ خانه ای مسلمانی نبود، جز خانه پیامبر که رسول خدا و خدیجه و من، اسلام را پذیرفته بودیم» (نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴). آن گاه از ایمان واقعی و مرتبه عالی یقین خود سخن به میان آورده و فرموده است: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» «از وقتی که دین حق به من ارائه شد، در آن هیچ شکی نداشتم» (همان: خطبه ۴).





حضرت امیر، با این سخنان، چگونگی گرایش به دین و رسیدن به یقین را، با روش الگویی به پیروانش می‌آموزد. آن‌گاه مقام ویژه آل محمد را گوشزد کرده: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، إِلَيْهِمْ يَفِي الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» «هیچ کس از امت محمد با اهل بیت محمد (صلى الله عليه و آله) قابل مقایسه نباشد. تندروان و واماندگان (اهل افراط و تفریط) باید به سوی ایشان رجوع کنند و به آنان ملحق شوند، چه اینکه ایشان پایه دین و استوانه‌های یقین هستند» (همان: خطبه ۲). آن حضرت همین مطلب را با بیانی دیگر چنین بیان فرموده است: «نَحْنُ التَّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي» «ما اهل بیت تکیه‌گاه و محک و میزان هستیم که وامانده و اهل غلو باید خود را با ما بسنجند» (همان: حکمت ۱۰۶).

در کلامی دیگر، حضرت علی (علیه السلام) خود را چراغ راه هدایت معرفی نمود و چنین می‌فرماید: «انما مثلي بينكم كمثل السراج في الظلمة يستضيء به من و لجهها» «من در میان شما همچون چراغی روشن در شبی تاریکم که هر که به سوی آن آید از نورش بهره‌مند گردد و راه را بیابد» (همان: خطبه ۲۲۹).

در کلامی دیگر از مردم دعوت فرموده است تا از نور چراغ اهل بیت بهره جویند و طبق دستورات آنان عمل کنند، تا به سعادت رسند: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضِبُّوا مِنْ شِعْلَةِ مِصْبَاحِ وَعَظِّ مُتَعَطِّ» «ای مردم چراغ راه خود را از شعله چراغی روشن سازید که پند ده و پندپذیر است و به گفته‌های خود عمل می‌کند» (همان: خطبه ۱۰۴).

در کلامی دیگر به تفصیل جنبه الگویی اهل بیت (علیهم السلام) را برای مردمان به‌ویژه شیعیان متذکر شده و چنین فرموده است:

«أَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ خُذُواهَا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ (صلى الله عليه و آله) إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ» «کجا شما را سرگردان نموده‌اند؟ بلکه چگونه حیران و سرگردان هستید، در حالی که عترت پیامبرتان در میان شما هستند. آنان مردم را به سوی حق کشند و نشانه‌های دین و زبان صدق و راستی هستند. به سان شتران تشنه (که به سرچشمه وارد شوند) بر آنان وارد شوید و طبق

گفته آنان عمل نمایید و بدانید که آنان پیوسته در میان شمایند. مطلب را از خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) بگیرید که فرمود: همانا مرده ما نیز زنده است و پیوسته در میان مردم حضور دارد (همان: خطبه ۸۶).

در کلامی دیگر می فرماید: «اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ عَلَى أَعْلَامِ بَيْتِهِ: خدا رحمتتان کناد، مطابق نشانه‌های روشن (گفتار و رفتار اهل بیت) عمل نمایید» (همان: خطبه ۹۳).

### ج) الکو بودن اهل بیت (علیهم السلام) در مسئولیت پذیری

در مجموع «مسئولیت» در نظر امام علی (علیه السلام) قبول امانت الهی برای خدمت به مردم است و بس. آن جناب در نامه‌ای به یکی از استانداران خود تذکر داده که قدرت و حکومت در دست حاکمان لقمه و طعمه نیست، بلکه امانت الهی برای خدمت به مردم است: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ» «همانا عمل تو وسیله خوردن بیت‌المال یا مال مردم نیست؛ بلکه امانت الهی در گردن تو است. آگاه باش که زیر نظر دیدی بالاتر از خود هستی که عمل تو را نظاره می‌کند» (همان، نامه ۵).

آن جناب حکومت و خلافت خود را نیز وسیله خدمت به مظلومان و اقامه قسط و عدل معرفی فرموده است:

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَؤْا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَقْبَتَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَّتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَقْبَتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ» «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر مردم با من بیعت نکرده بودند و اگر خداوند از عالمان پیمان نگرفته بود که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده رضا ندهند، افسار شتر خلافت و حکومت را بر کوهانش می‌افکنم و آخرش را با کاسه اول آب می‌دادم (بدان سان که پیش از این بر این کار اقدام نکردم، اکنون نیز رهایش می‌کردم) و این دنیایان را نزد من کم‌ارزش‌تر از عطسه بز گر می‌یافتید» (همان: خطبه ۳).

بعد از حادثه سقیفه، ابوسفیان و عمویش عباس به حضورش آمدند و او را بر گرفتن حق خود از غاصبان تحریض کردند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «هَذَا مَا آجِنُ وَ لُفْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلَهَا»

«ریاست دنیایی، به آب گندیده (لجن) ماند و لقمه‌ای باشد که در گلوی خورنده‌اش ماند و خفه‌اش نماید» (همان: خطبه ۵).

ابن عباس می‌گوید: در مسیر جنگ جمل در منطقه ذی‌قار، دیدم علی (علیه‌السلام) پارگی کفش خود را می‌دوزد؛ به من فرمود این کفش چند می‌ارزد. گفتم: پاره است و قیمتی ندارد؛ فرمود: «والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً» «به خدا سوگند، این کفش کهنه نزد من از ریاست بر شما محبوب‌تر است، مگر آنکه با آن حقی را به پا کنم و یا باطلی را ابطال نمایم». آن جناب این مطلب را در کلامی دیگر به گونه‌ای شگفت‌انگیزتر بیان فرموده که بخش‌هایی از آن چنین است:

«وَاللّٰهُ لَآنَّ اَبِيَّتْ عَلٰی حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا اَوْ اَجْرًا فِی الْاَغْلَالِ مُصَفَّدًا اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَلْقَى اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ» «به خدا سوگند که شب تا صبح روی خارهای سعدان (خارهای تیز) بگذرانم و دست و پا بسته به زنجیر کشانده شوم، برایم محبوب‌تر از آن باشد که روز قیامت خدا و رسولش را دیدار کنم، در حالی که به برخی از بندگان ستمی کرده باشم» (همان: خطبه ۲۱۵).

حضرت علی (علیه‌السلام) در ادامه همین خطبه، دو قصه شگفت‌آور از دوران حکمرانی خود نقل کرده که در ادامه چکیده‌ای از آن آورده می‌شود: یکی آنکه برادرش عقیل که نابینا بود از آن حضرت خواهش کرد که یک صاع (حدود سه کیلو) گندم ماهانه به او بیشتر دهد. آن حضرت آهنی را داغ کرد و در دست برادرش گذاشت تا به یاد عذاب آخرت افتد و چنین درخواستی ننماید. دیگری قصه کسی که بعد از تعیین علی (علیه‌السلام) به منصب ریاست، شب‌هنگام دیگی از حلوای خوش‌طعم برای آن حضرت به عنوان هدیه (در واقع رشوه) آورد، که حضرت امیر (علیه‌السلام) سخت برآشفته و آن را نپذیرفت. اکنون از زبان خود مولی بشنویم:

« وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتَ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمَلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُمْ صَاعًا وَ رَأَيْتَ صَبِيَانَهُ شَعَتْ الشُّعُورَ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعَظْمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا فَاصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيحَ ذِي ذَنْفٍ مِنَ الْمَهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسِمَهَا فَقُلْتُ لَهُ نَكَلْتِكَ الْفَوَاقِلُ يَا عَقِيلُ أَتَتَنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جِبَارُهَا لِعَضِّهِ أَتَتَنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتِنُّ مِنَ لَظْيِ » «به خدا سوگند عقیل را در حالی که زیر فشار فقر بود ملاقات کردم؛ وی ماهانه یک صاع گندم از بیت‌المال با خواهش درخواست می‌کرد. کودکان را با موهای پزمرده و صورت‌های رنگ‌پریده از شدت فقر نظاره نمودم. عقیل با تأکید درخواست خود را تکرار می‌کرد. پس آهنی داغ کرده به بدنش نزدیک نمودم که نزدیک بود بسوزد. به‌سان بیمار سخت‌حال ناله کرد. آن‌گاه گفتمش: مادران فرزندمرده به عزایت نشینند؛ آیا از درد این آهن می‌نالی و انتظار داری که من از درد آتش جهنم ننالم (همان: خطبه ۲۱۵).

آن حضرت بعد از بیان سرگذشت دوم که آن ظرف حلوا را نپذیرفت، با خشم به آن شخص گفت:

« وَ اللَّهُ لَوَأْطَيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاحِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضِمُهَا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ » «به خدا سوگند اگر این جهان زیر آسمان را به من دهند تا خدا را در باب موری عصیان کنم و پوست جوی را از دهانش ستانم، به هیچ روی این کار را انجام ندهم؛ چه دنیای شما پیش من خوارتر از برگی است در دهان ملخی که مشغول جویدن آن است. پناه به خدا از خواب عقل و غفلت آن» (همان).

نیز در کلامی دیگر در مورد اجرای عدالت فرمود: «به خدا سوگند هر که مالی از بیت‌المال به نفع خود استفاده کرده باشد برمی‌گردانم، گرچه مهر زان نشان شده باشد؛ چه اینکه اجرای عدالت ضامن بقای حکومت است «وَ اللَّهُ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَاقِ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (همان: خطبه ۱۵).

آن جناب در نامه تاریخی خود به مالک اشتر در اجرای عدالت چنین دستور داد:

«أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ صُنْفَان: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، ثُمَّ تَفْقَدُ أَعْمَالَهُمْ وَابْتِغِ الثُّعْيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَا عَلَيْهِمْ» «لطف، رحمت و محبت به جمیع شهروندان را در دلت جای ده. زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا به‌سان تو آفریده خدایند؛ پس از کارهایشان کاوش کن و بازرسان نهان درستکار بر آنان بگمار تا از کارهایشان غافل نمانی» (همان: نامه ۸۰).

در نامه‌ای دیگر به یکی از استانداران خود (عثمان بن حنیف) که در مهمانی شهروندی متمول شرکت کرده بود چنین نوشت: «مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَجِيبُ إِلَيَّ طَعَامَ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوقٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوقٌ» «گمان نمی‌کردم در مهمانی قومی شرکت کنی که فقیران از آن رانده می‌شوند و ثروتمندان حضور می‌یابند» (همان).

در ادامه همان نامه فرمود: «وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ أَوْ أُبَيْتِ مِطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَزْثِي» «من هم اگر اراده می‌کردم می‌توانستم عسل صافی و نان گندم مرغوب بخورم؛ ولی محال است که هوای نفس بر من چیره شود تا خوردنی‌های گوناگون برگزینم، درحالی که ممکن است در سرزمین‌های حجاز یا یمامه کسانی باشند که آرزوی قرص نانی داشته باشند؛ و یا با شکم سیر بخوابم، درحالی که گرسنگانی پیرامونم باشند (همان).

## ۵- وظایف امام

مسلم است که امام و خلیفه پیامبر از نظر مسلمانان، کسی است که وظایف پیامبر به استثنای آوردن شریعت را بر عهده دارد. عمده‌ترین این وظایف عبارت است از:

الف: تبیین مفاهیم قرآن کریم و حل معضلات آن از جمله وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. قرآن می‌فرماید: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) «... قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را بر آنان نازل شده است برایشان توضیح دهی و تبیین کنی...»

ب- بیان احکام شرعی یکی دیگر از وظایف آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بود که برخی را از طریق تلاوت آیات و برخی دیگر را به وسیله سنت بیان می‌کرد. بیان احکام از سوی آن حضرت به صورت تدریجی و با توجه به رخدادهای روز صورت می‌گرفت و

طبیعت امر ایجاب می‌کرد که این وظیفه استمرار یابد؛ در حالی که شمار احادیث وارده درباره احکام که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دست ما رسیده است از پانصد حدیث تجاوز نمی‌کند. این مقدار از احادیث فقهی نمی‌تواند امت را در قلمرو تقنین خودکفا سازد. ح: از آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) محور حق بود و با روشننگری‌های خویش از هر نوع انحراف در عقاید امت جلوگیری می‌کرد، فرقه‌گرایی در زمان حیات او به علت وجود و حضور ایشان رخ نمود یا مجال بروز و ظهور نیافت.

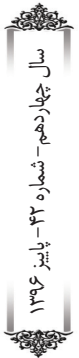
د: پاسخگویی به پرسش‌های دینی و اعتقادی یکی از دیگر وظایف پیامبر گرامی بود. ه: تربیت افراد جامعه از طریق گفتار و رفتار.

و: برقراری قسط و عدل و امنیت عمومی در جامعه اسلامی از دیگر وظایف رسول گرامی اسلام بود.

ز: پاسداری از مرزها و دارایی اسلامی در برابر دشمنان نیز از مسئولیت‌های آن حضرت به شمار می‌رفت. چنانچه دو وظیفه اخیر را رهبر برگزیده از جانب مردم بتواند انجام دهد، مسلماً انجام دادن وظایف پیشین به وجود رهبری آگاه و مقتدر نیازمند است که مورد عنایت خاص الهی قرار داشته باشد و در علم و عمل پیرو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد؛ یعنی حامل علوم نبوی و مصون از هر گونه خطا باشد تا بتواند به وظایف خطیر یادشده، جامعه عمل بپوشاند و خلأ وجود پیامبر را در طول تاریخ پر از نشیب و فراز اسلام پر کند (سبحانی، ۱۳۹۲).

## ۶- شناخت معنویت امام

پیش از ورود به اصل مطلب، ذکر این نکته لازم است که اساساً دین مقدس اسلام جمیع آدمیان را به علم‌جویی وامی‌دارد. خداوند در قرآن فرموده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹) «آیا عالمان با جاهلان یکسان‌اند؟!»، «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸) «فقط بندگان عالم خداترس هستند».



رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «طالب العلم کالصائم نهاره و القائم ليله» «انسان علم جو به سان کسی است که شب و روز به عبادت مشغول باشد» (حجتی، ۱۳۵۹: ۴۷).

حضرت علی فرمود: «العالم أفضل من الصائم القائم المجتهد» «عالم از روزه دار مجاهد برتر است (همان: ۶۳). در کلامی دیگر هم فرمود: «إِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَن طَرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ» «عمل بدون علم به سان راه رفتن در بیراهه است؛ که هرچه از مبدأ سفر دور شود، از مقصد دور تر می شود؛ ولی عامل همراه علم به کسی ماند که در راه روشن درست حرکت نماید، که سرانجام به مقصد رسد (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۳). در کلامی دیگر نیز فرمود: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا» «از قومی که جاهل زندگی می کنند و گمراه می میرند به خدا شکایت دارم و به او پناه می برم» (همان: خطبه ۱۷).

در کلامی دیگر نیز فرمود: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» «مردم سه دسته اند: عالم الهی، دانشجویی که در راه نجات است و دسته سوم پشنگان ناتوانی هستند که باد از هر جانبی وزد و یا صدایی آید بدان سو روند (همان، حکمت ۱۳۹).

## ۷- ویژگی امام در اندیشه شیعه

### ۷-۱- عصمت امام

به باور شیعیان، جمیع امامان (علیهم السلام) «معصوم» هستند؛ یعنی در اندیشه، گفتار و کردارشان عمداً یا سهواً خطا وجود ندارد و عصمت آنان از بدو تولد تا دم شهادت یا وفاتشان است. شیخ طوسی در این مورد فرموده است: «العصمة شرط اساسی لجمیع الانبياء و الأئمة، سواء في الذنوب الكبيرة و الصغيرة، قبل النبوة و الامامة أو بعدهما على سبيل العمدة و النسيان» «عصمت شرط اساسی امامت و نبوت است، چه در باب گناهان کبیره چه صغیره، پیش از نبوت و امامت یا بعد از آنها، به نحو عمد یا نسیان» (طوسی، ۱۳۵۱).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَلِيٌّ لِلَّهِ إِلَّا وَ هُوَ مُؤَيَّدٌ وَ مَنْ أَيْدَى لَمْ يُخْطَ» «در آسمان و زمین ولی خدایی یافت نشود، جز آنکه از جانب خداوند مؤید باشد و هر که چنین باشد هیچ خطا نکند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۴۶).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ» «به خدا سوگند، رساندن همه پیام‌های الهی (بیان احکام) و وفای به عهد و پیمان‌ها و همه معانی قرآن را دانم؛ چه اینکه درهای دانش و حکمت‌ها نزد ما اهل بیت است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۹).

در کلامی دیگر فرمود: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ» «ما اهل بیت هیچ‌گاه به راه کج نرویم و کسی را بدان دعوت ننماییم» (همان: خطبه ۹۲).

در کلامی دیگر نیز فرمود: «نَحْنُ الشُّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تَوْتِي الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ بَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا» «ما اهل بیت به‌سان پیراهن زبرین به پیامبر نزدیک هستیم و یاران واقعی وی و هم خزانه‌داران دانش و باب علم آن حضرت هستیم؛ از درهای خانه سوی خانه باید آمد و هر که از در وارد نگردد دزد باشد» (همان: خطبه ۱۵۳).

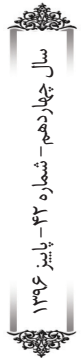
در کلامی دیگر نیز فرمودند: «فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَعَلِّي جَادَةٌ الْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَعَلِّي مَرَلَةٌ الْبَاطِلِ» «به خدای یگانه سوگند که من در صراط مستقیم هستم (هیچ‌گاه خطا نروم) و ایشان (یعنی خلفا) در لغزش‌گاه باطل هستند» (همان: خطبه ۱۵۱).

گفتنی است وقتی مقام عصمت و علم امام را شناختیم، در هدایت‌گری امام شک نمی‌کنیم و با یقین و از صمیم دل به ارشاداتش گوش جان می‌سپاریم و عمل می‌کنیم تا به معنویت و سعادت رسیم.

## ۲-۲-۷- علم امام

به باور شیعیان، علم امامان، نامتناهی و سایه‌ای در پرتو علم الهی است؛ در ادامه، به نمونه‌هایی از بیانات خود ائمه (علیهم السلام) در باب علم بی‌پایانشان اشاره می‌کنیم: امام صادق فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي» «خداوند جحمتی در روی زمین قرار ندهد که چیزی از او بپرسند و او در پاسخ بگوید نمی‌دانم» (کلینی، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۰).

ایشان در کلامی دیگر نیز فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مَا يَخْدُتُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «همانا علم جامعه و علم جفر نزد ماست (علم به احکام الهی و علوم همه پیامبران و اولیای سلف). همانا ما به آنچه در جهان از ازل تاکنون پدید آمده است و آنچه تا قیامت پدید خواهد آمد آگاهیم. همچنین





به جمیع امور جزئی، که در شب و روز تا روز قیامت یکی بعد از دیگری به وقوع خواهد پیوست، آگاهی داریم» (همان: ۱۳۶).

حضرت علی (علیه السلام) در مورد علم اهل بیت فرمود: «هُم مَوْضِعُ عِلْمِ سِرِّهِ وَ عَيْبِهِ عِلْمِهِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاةُ» «اهل بیت جایگاه راز و خزانة علم خدا و رسول هستند و وصیت پیامبر به اولویت رهبری و امامت در باب ایشان است و آنان وارثان کمالات پیامبرند» (همان: خطبه ۲).

استاد محمدتقی جعفری در تفسیر عبارات فوق نوشته است: همان سان که خاتم الانبیا را انسانی می دیدند که می خورد و می آشامد و آن اشرف مخلوقات را با انسان های عادی مقایسه می کردند، علی و سایر امامان (علیهم السلام) را نیز با مردم معمولی موازنه می نمودند. هیچ سدی در مسیر تکامل اجتماع، محکم تر از این مقایسه نابکارانه نیست» (جعفری، ۱۳۵۸).

طبق بررسی، حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بیش از شصت مورد از غیب مطلق و مضاف خبر داده است. به چند مورد از سخنان امیر سخن در این باب اشاره می شود: حضرت امیر (علیه السلام) روزی به سینه اش اشاره فرمود و گفت: «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً» «همانا در این سینه دانش نامتناهی است؛ کاش حاملانی شایسته می یافتم تا آن اسرار را به آنها می گفتم» (همان: حکمت ۱۳۹).

در کلامی دیگر فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تَضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِقَائِدِهَا وَ سَاتِقِهَا وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا» «پیش از آنکه مرا از دست دهید، هر چه خواهید بپرسید. به خدایی که جانم به دست اوست، چیزی از اکنون تا قیامت نپرسید، جز آنکه پاسخ درست بشنوید. اگر از گروهی که صد تن را هدایت یا گمراه نمایند بپرسید، با دقت تمام با معرفتی جلودار کاروان و راننده آن خبرتان دهم و به شما می گویم که چه کسانی از آنان کشته شوند و چه کسانی با مرگ طبیعی بمیرند» (همان: خطبه ۹۲).

در کلامی دیگر نیز فرمود: «وَ مَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنِي وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ» «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنچه بر سرم می گذشت در دو گوشم ریخت و جمیع اخبار غیبی را به من رسانید» (همان: خطبه ۱۷۴).

در همین خطبه همچنین فرمود: «وَ اللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ

شأنه لعلت» «به خدا سوگند اگر خواهم توانم به هر یک از شما خبر دهم که از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت و سرانجام همه کارهایش چه می‌شود» (همان).

شبستری گوید: نبی اکرم به سان خورشید و ولی و جانشین او به سان ماه است که از او کسب نور کند (همان: خطبه ۲۳۲).

امام علی (علیه السلام) در کلامی دیگر فرمود: اصل علم غیب نزد خداوند است که مرتبه‌ای از آن را به پیامبرش عطا فرمود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به من آموخت: «عِلْمُ عَلْمِ اللَّهِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ فَعَلَمَنِيهِ وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعْيَهُ صَدْرِي» «علم غیب در مرتبه‌ای متنازل‌تر از علم خداوند دانشی باشد که خداوند به رسولش آموخت و او نیز آن را به من تعلیم فرمود و دعایم نمود تا در سینه‌ام بماند» (همان: خطبه ۱۲۸).

در کلامی دیگر فرمود: «وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبِي إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ» «اگر آنچه از غیب دانم که از شما نهان است می‌دانستید، سر به بیابان می‌نهادید» (همان: خطبه ۱۱۶).

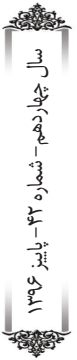
در سخنی دیگر نیز فرمود: «هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ» «وجود اهل بیت مساوی با زنده بودن علم و دانش و مرگ جهالت و نادانی است» (همان: خطبه ۲۳۹).

با توجه به ضیق مجال به همین مقدار در باب بیان عصمت و علم امام (علیه السلام) اکتفا می‌شود. چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، غرض از بیان این دو بخش آگاهانیدن پیروان امامان (علیهم السلام) است تا بدانند که پیرو چه کسانی هستند.

### ۷-۳- امام و هدایت‌گری

مقصود از هدایت‌گری اهل بیت (علیهم السلام) راهکارهایی است که برای دست‌یافتن به معنویت فرا راه بشر قرار داده‌اند. با توجه به عصمت و علم امام هیچ شکی نیست که تنها راه استکمال و کسب معنویت، راهی است که آنان نشانمان می‌دهند. اکنون به برخی از راهکارهای مولی علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم:

الف) یکی از برجسته‌ترین راهکارها، رعایت تقوا و عمل به تکلیف است. واژه تقوا در نهج‌البلاغه بسامدی بسیار دارد. حضرت امیر صدها بار مردمان را به رعایت تقوا دعوت



می‌فرماید. آن حضرت چند بار تقوا را در کنار عمل به تکلیف آورده است؛ معنی این کار آن است که تقوا بدون عمل به تکلیف ممکن نیست و این دو مفهوم دارای مصداق واحدی هستند. در یکی از خطبه‌ها چنین می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَامْضُوا فِي الدِّينِ نَهْجَهُ لَكُمْ وَ قَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلَيْ ضَامِنٍ لِفَالِحِكُمْ» «ای بندگان خدا تقواپیشه کنید، و از عذاب خدا به لطف و رحمت خدا بگریزید و در راه روشنی که در مقابلتان قرار داده، حرکت کنید و به چیزی که شما را بدان مکلف فرموده است عمل نمایید؛ در این صورت علی ضامن رستگاری شماست (همان: خطبه ۲۴).

در کلامی دیگر نیز فرموده است:

«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ آثَارُ النَّبُوَّةِ» «پیمودن راه چپ و راست گمراهی است (افراط و تفریط نادرست است)؛ بلکه میانه‌روی و اعتدال راه مستقیم است. این راه همان است که کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترسیمش کرده است (همان: خطبه ۱۶).

ب: یکی دیگر از راهکارهای نهج‌البلاغه برای تعالی معنوی، داشتن نظم در زندگی است. حضرت امیر(علیه‌السلام) منظم بودن را از اقسام عمل به تکلیف و رعایت تقوا معرفی فرموده است:

«أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعِ وَاٰلِهِ وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِيَتَّقُوا اللَّهَ وَ تَنظِمِ أَمْرِكُمْ وَ صَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» «به شما دو تن (حسن و حسین) و همه فرزندانم و خانواده‌ام و به هر که این نوشته من بدو رسد، سفارش می‌کنم که: تقوا پیشه کنید و در زندگی منظم باشید و اختلافات بینتان را اصلاح نمایید و در میان امت اسلامی اختلاف‌اندازی نکنید (همان: نامه ۴۷).

چنانکه می‌بینیم، در این وصیت‌نامه که آخرین سخنان حضرت امیر(علیه‌السلام) است، ابتدا حسن و حسین(علیهما‌السلام) و خانواده خود را به حفظ نظم و وحدت سفارش می‌فرماید؛ و سپس جمیع مسلمانان را مأمور به این امر می‌نماید.

آن حضرت در دنباله سخن باز هم به نکاتی بسیار مهم اشاره فرموده است: «از نماز غافل مباشید که ستون دینتان است؛ پیوسته با مال و جان و زبان در راه خدا جهاد نمایید؛ مبدا امر

به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که در آن صورت اشرار بر شما غلبه کنند و دعایتان مستجاب نشود» (همان).

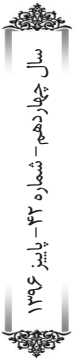
ج- یکی دیگر از راهکارهای حضرت علی (علیه السلام) که بارها بدان تأکید فرموده است ارتباط دائم با قرآن مجید و سخنان اهل بیت است. در خطبه اشباح فرمود: «مَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ» «به راهکارهای قرآن اقتدا کن و از نور هدایتش بهره گیر (همان: خطبه ۹۰). در کلامی دیگر فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» «در باب قرآن از خدا بترسید؛ مبدا در عمل به آن، دیگران بر شما پیشی گیرند» (همان: نامه ۴۷).

آن جناب در کلامی دیگر اهل بیت را به سان طبیبی دل سوز دانسته است که پیوسته با دارو و درمان، در میان مردمان حضور می یابد و به درمان بیماران می پردازند؛ کلام ایشان در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین است:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطْبِئُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صَمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ يَكْمُ مُتَتَبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» «طیبی مهربان بود که با درمان گری خود میان مردمان در گردش بود. مرهم‌ها و داروهای خود آماده کرده و ابزار مداوا را ضد عفونی نموده که هر جا لازم داند به کار برد؛ بیماران آن طیب عبارت از کوران و کران و گنگان‌اند (محرومان فرهنگی) و این طیب مهربان، کاوش گر موارد غفلت و حیرت بود تا غافلان و سرگشتگان را دریابد» (همان: خطبه ۱۰۷).

شایان توجه آنکه نقش هدایت گری اهل بیت مستمر است. هم اکنون که زمان غیبت معصوم است نیز به واقع هدایت گری معصومان در کار است. این دوران را دوره هدایت گری معصوم به دست ولی فقیه باید نامید. حضرت امیر در این باب فرمود:

«لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ» «هیچ گاه زمین بدون حجت خدا نباشد، امام یا ظاهر و شناخته شده و یا مستور و غایب است. استمرار امامت بدان جهت است که حجت‌های الهی از میان نمی روند. خداوند با وجود امامان حجت خود را حفظ می فرماید. آنان جانشینان خداوند بر روی زمین هستند که پیوسته مردمان را به دین خدا دعوت می نمایند» (همان: حکمت ۱۴۷).



۸- نشانه‌های تأثیرپذیری مردم از هدایت‌های امامان معصوم (علیهم‌السلام) از دیدگاه قرآن کریم: خداوند متعال در قرآن مجید چهار نشانه مهم برای تأثیرپذیری از راهکارهای خدا و معصومان معرفی فرموده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۸- مؤمن واقعی کسی است که وقتی صدای قرآن بشنود یا پیش او یاد خدا به میان آید، از عظمت حق تعالی دلش به لرزه درآید و منقلب گردد:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال، ۲) «فقط کسانی مؤمنان واقعی هستند که چون نام خدا برده شود از عظمت حق دل‌هایشان به لرزه درآید و هرگاه که آیات قرآن بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید».

۲-۸- نشان دوم تأثیرپذیری این است که انسان در برابر گفته‌های خدا و معصومان (علیهم‌السلام) و ولی فقیه که نایب عام معصوم است، تسلیم محض باشد و حتی در دل حالت انکار پیدا نشود. خداوند در این باب می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵) «پس نه چنین است، سوگند به پروردگارت ایمان نیاورده باشند مگر آنکه در زندگی‌شان به سخنان تو (پیامبر) و تکیه کنند و تو را حاکم قرار دهند و هیچ گونه اعتراضی در برابر حکم تو حتی در دل نداشته باشند و در برابر آن تسلیم محض باشند».

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه گفته است: مقصود آن است که مؤمنان واقعی در برابر دستورات معصومان، تسلیم هستند و این در صورتی است که زبان دلشان الهی شده باشد؛ به خلاف منافقان که در زبان، تسلیم هستند اما در دل هیچ باوری به گفته‌های خدا و معصوم ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۹/۴).

۳-۸- نشان سوم برای تأثیرپذیری آن است که انسان در برابر غم و شادی، و هنگام سختی و فراخ‌دستی، حالت واحد داشته باشد و به خدا تکیه کند. روشن است که این حالت با سعی و کوشش منافات ندارد. خداوند در این باب فرموده است:

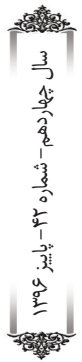
«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» (حدید، ۲۳) «تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید...».

۸-۴- نشان چهارم آن است که انسان مؤمن که به باور قلبی رسیده باشد، اهل اطمینان می‌شود. در اثر یاد خدا پیوسته در حالت آرامش خاص است که خداوند آن حالت را اطمینان دل معرفی کرده و چنین فرموده است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) «کسانی که به گفته‌های خدا و رسول باور دارند دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش دارند.»  
حضرت علی در موارد بسیاری در نهج‌البلاغه به موضوع تأثیرپذیری از راهکارهای معصومان (علیهم‌السلام) اشاره فرموده است که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم:  
آن حضرت نخست شرط تأثیرپذیری را متذکر شده و فرموده است بدون ایمان راسخ و یقین به گفته‌های خدا و معصومان، چنین حالتی در آدمی حاصل نمی‌آید. آن‌گاه نمونه‌های بسیاری در باب افراد تأثیرپذیر ذکر کرده است:

«فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَيْتُمْ مَا قَدْ عَايَيْنَا مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَيْتُمْ وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ وَ لَقَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ وَ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ» «بی‌تردید اگر آنچه مردگانتان مشاهده نمودند شما نیز مشاهده می‌کردید، از ترس عذاب الهی زاری می‌نمودید و غمگین می‌شدید و طبق اوامر خدا و معصومان عمل می‌کردید و اطاعتشان می‌نمودید. اما آنچه آنان مشاهده کردند بر شما پوشیده باشد و به زودی پرده‌ها از برابر چشمانتان کنار رود (و اهل یقین می‌شوید). همانا در دنیا به شما بینش و آگاهی داده شد و هدایت شدید، ولی نپذیرفتید و بدان عمل نمودید» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰).

در خطبه متقین در باب تأثیرپذیری مؤمنان از معصومان مطالبی آمده است. یکی از اصحاب آن جناب، به نام همّام، روزی خدمت حضرت امیر رسید و عرض کرد:  
«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ: صِفْتِ الْمُتَّقِينَ رَا بَرَايِمَ بِيَانِ فَرَمَا؛ حَضْرَتِ فَرَمُود: يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنِ: اِي هَمَامُ، تَقَوَا پيشه كن و نيكوكاري پيش گير». آن مرد خدا قانع نشد و اصرار به خواست خود نمود. آن‌گاه حضرت امیر (علیه‌السلام) چنین گفت:



«الْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ، غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَظَمَ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةِ يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذُّكْرُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ بَعِيداً فُحْشَهُ لَيْتَا قَوْلُهُ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبِيرٍ وَ عَظَمَةٌ وَ لَا دُونُهُ بِمَكْرٍ» «متقین در دنیا اهل فضایل زیر هستند: سخن درست به زبان رانند، راه رفتن آنان، همراه با تواضع باشد، از هر چه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده‌اند؛ خدا در دلشان بزرگ و غیر خدا در چشمانشان خرد است؛ گویی که بهشت و آتش دوزخ را می‌بینند؛ از اعمال و عبادات خود راضی نباشند و عبادات بسیار خود را بسیار ندانند؛ در دین‌داری نیرومند هستند؛ دنبال دانش هستند؛ در برابر مشکلات صبر پیشه کنند. در همه حال شکر خدا کنند و یاد خدا بر زبان رانند. دلشان همراه با خشیت حق و جانشان قانع به داده‌های خداست. ناسزاگویی به زبان ندارد؛ سخنشان ملایم و نرم باشد؛ دوری‌گزیدنشان از روی کبر نباشد و نزدیک شدنشان ان همراه با حیله نیست» (همان: خطبه ۱۸۴).

سخن که به اینجا رسید، آن مرد دل‌سوخته بی‌هوش شد و مُرد. آن گاه حضرت امیر فرمود: «هَكَذَا تَضَعُ الْمَوَاعِظُ الْأَبَالِغَةَ بَاهِلَهَا» «اندرزهای درست با کسانی که شایسته باشند چنین کند (همان).

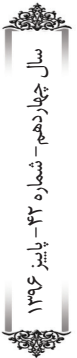
#### ۹- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت: انسان، با توجه به نحوه وجودش، مکلف به تکالیفی از جانب خداوند رحمان است. جمیع تکالیف الهی برای تکامل بشر صادر شده‌اند. روشن است که از انجام دادن یا ندادن اوامر و نواهی، سود یا زیانی عاید خداوند نمی‌شود؛ چون او غنی و بی‌نیاز مطلق است و هیچ نوع نیازی در ذاتش نیست تا با اطاعت بشر سودی برد و با عدم اطاعت زیان ببند؛ بلکه این بشر است که نیازمند درگاهش است و با پیمودن راهی که خدا برایش تعیین کرده است به سعادت و معنویت دست یابد. از سوی دیگر آدمی به کمک عقل (حجت درونی) به وجود خدا و رسول خدا و جانشینان رسول خدا پی می‌برد و نیز می‌فهمد که خدا برای تکامل بشر قوانینی وضع فرموده است؛

اما همه جزئیات آن قوانین را نمی‌تواند فهم کند. همچنین آدمی با کمک عقل می‌فهمد که راه نیل به معنویت و سعادت مطلوب، رعایت آن قوانین است که توسط قرآن مجید بیان شده است، پس به حکم عقل باید در خدمت شارحان و حافظان قوانین الهی بود، که همانا معصومان (علیهم‌السلام) هستند. طبق حدیث ثقلین، که تواتر معنوی دارد، قرآن بدون شرح و تبیین معصوم عمل‌پذیر نیست، پیامبر فرمود:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنِّي هَذَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» «دو چیز گران‌بها در میان شما به جا گذاشتم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. مادام که به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نشوید و آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا روز قیامت کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲/۱۰۰).

بنابراین برای نیل به سعادت حقیقی و گام برداشتن بر طریق معنویت طبق حکم عقل و توصیه نقل، راهی جز اقتدا به معصومان (علیهم‌السلام) نیست. از این رو چنین استنتاج می‌شود که افزون بر شئون بیان‌شده، امام وظایفی همچون تبیین معارف الهی، بیان احکام قرآن، پاسخگویی به پرسش‌های دینی و اعتقادی، تربیت افراد جامعه از طریق گفتار و رفتار، برقراری قسط و عدل در جامعه و پاسداری از مرزها و دارایی جامعه اسلامی را در برابر دشمنان بر عهده دارد.





منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه. با تعلیقات صبحی صالح، بیروت.
- نهج البلاغه. به کوشش، سید علی نقی فیض الاسلام. تهران: چاپخانه آفتاب.
- ابن میثم بحرانی (۱۳۵۵). قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مهر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: حیدری.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵). شرح باب حادی عشر در علم کلام و فلسفه، ترجمه و شرح علامه مصطفوی، تهران: نشر آثار علامه مصطفوی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۵۸). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۲). منشور عقاید امامیه، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۵۹). مَنِيَّةُ الْمُرِيدِ فِي آدَبِ الْمُفِيدِ وَ الْمُسْتَفِيدِ، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). تلخیص الشافی، قم: عزیزی.
- (۱۳۶۰). قواعد العقاید، تبریز: مکتب اسلام.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (بی تا). گوهر مراد، تهران: اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۶). اصول کافی، لبنان، بیروت: الامیره.
- (۱۴۰۷ق.). الکافی، به تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ جلدی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۷۱). شرح گلشن راز، به اهتمام خالقی برزگر، تهران: زوآر.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق.). بحار الانوار، ۱۱۱ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.



- مفید، محمد بن نعمان (۱۳۷۱). *اوائیل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*، تهران: نقش جهان.

Archive of SID

